فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۹، صص ۸۷-٦٧ New Period, No 27, 2020, P 67-87
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲٤۷٦) ISSN (2476-7018)

زن در حصار باید و نبایدهای دشتان

ودود ولیزاده*[۱]. فرزانه سرلک[۲]
۱. گروه معارف اسلامی، واحد پارس آباد مغان، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران
نویسنده مسئول maa.valizadeh@gmail.com
۲. کارشناسی ارشد رشته ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه کاشان، ایران

چکیده
دشتان یا قاعدگی، در پهلوی به صورت (daštanomand) است. موضوعی که نه تنها در متون پهلوی و دین زرتشت بلکه ادیان دیگر چون یهودیت، مسیحیت، اسلام و هندوئیسم نیز بدان پرداخته شده است. این مقاله پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف در خصوص مبدأ تابوهای دشتان به فراگیری ممنوعیت دشتان نزد ادیان مختلف می‌پردازد و به واسطه نشان دادن فراگیری این محدودیت‌های بیان می‌دارد که تابوها و محدودیت‌های مربوط به دشتان امری فراتر از آن است که آن را محدود به هند و اروپاییان و یا جوامع اولیه بدانیم.

واژه‌های کلیدی: زن، دشتان، زرتشتیان. هندوئیسم. بین النهرین

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه

با افزایش تعامل زن و مرد در جامعه امروز و همچنین با احیای جنبش‌های زنان، آن‌ها نقش فعال و مؤثرتری در پیشبرد جامعه پیدا کرده‌اند. از همین رو باید در خصوص برخی از مسائل و موضوعات مربوط به زنان اطلاعات بیشتری پیدا کرد. "عادت ماهیانه"یا "پریود" از جمله مهمترین این مسائل می‌باشد که علیرغم پیشرف‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه به ریشه‌های دینی و اسطوره‌ای تابو شدن و ممنوعیت‌های عادت ماهیانه توجه‌ای نشده است. این جستار به موضوع ؛ ریشه تابو دانسته شدن دشتان در نزد ایرانیان به چه علت بوده است؟ آیا این تابوها و محدودیت‌ها بر اثر ارتباطات فرهنگی با اقوام و ملل دیگر چون بین‌النهرین به وجود آمده است ؟ و یا در جامعه مردسالار هندو اروپایی این محدودیت‌ها وجود داشته است و با خود آن تابوها را به نجد ایران آورده است؟ آیا در نزد اقوام بومی ایران برای زنان دشتان تابوهایی وجود داشته است یا خیر؟ می‌پردازد.

واژه‌شناسی لغت دشتان:

دَشتان یا دُشتان، معادل پهلوی "حیض، حائض و خون حیض"[۱]می‌باشد؛ دهخدا در جلد هفتم لغت‌نامه خود در ذیل این واژه اینگونه آورده است: "حائض و زنی که خون حیض از وی آید"[۲] این واژه در جامعه امروز دیگر کاربر ندارد و جای خود را به معادل‌هایی چون پریود، قاعدگی و عادت ماهیانه داده است.

در متون اسلامی و دینی حیض، حائض وطمث معادل واژه دشتان می‌باشد. دهخدا در جلد ششم لغت‌نامه خود ذیل این واژه اینگونه آورده است: "بی‌نمازی زن، عادت‌ماهانه، قاعدگی. حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می‌شود و زن را درموقع دیدن خون حیض حائض گویند"[۳] در معجم مقاییس اللغهٔدر ذیل واژه حیض اینگونه آمده است:"یقالُ حاضَت السمرهٔ إذا خَرَجَ منها ماءِ أحمر ولِذلکَ سَمَیتُ النفساء حائضاً، تشبیهاً لِدَمِها بِذلکَ الماء[۴]". "حیض به معنای خارج شدن مایع قرمز از درختی به نام سَمُرَه است که به دلیل این تشابه، بعدها به خونریزی ماهیانه اطلاق شده است."

راغب در مفردات خود واژه حیض را : "الحیضُ اَلدَمُ الخارِجُ مِنَ الرِحَمِ علی وصفٍ مخصوصٍ فی وَقتٍ مخصوص والمَحیضُ الحَیض ووقتُالحَیضِ وموضِعُهُ علی أن مصدر فی هذا النحو مِنَ الفعلِ یَجیءُ علی مَفعَلٍ نَحو مَعاشٍ معاد"[۵] "کلمه حیض مانند محیض مصدر است و معنایش جریان خون در زمان خاص و از

۱. جهانگیر اوشیدری، دانشنامه مزدیسنا، ۱۳۹۴، ص ۲۸۱

۲. دهخدا. ۱۳۷۷، جلد هفتم

۳. دهخدا، ۱۳۷۷، جلد ششم

۴. مقاییس اللغهٔ، ۱۴۰۴ق، جلد دوم، ص۱۲۴

۵. مفردات، ۱۳۸۱. . ص ۱۷۰

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

صفات خاص برای زنان است به همین علت به صورت اسم فاعل ترجمه می‌شود همانگونه که معاش و معاد به کار می‌روند"؛ترجمه می‌کند.

فخر رازی حیض را به معنای سیل می‌داند و هنگامی که سیل جریان پیدا کند، گفته می‌شود: حاض السیل، و به همین علت به حوض، حوض می‌گویند؛ چراکه آب در آن جریان پیدا می‌کند. اما در جاهای دیگر گفته شده این واژه در ابتدا به معنای خون عادت بوده و بعدها به مصادیق دیگر هم اطلاق شده است (زرلکی، ۱۳۹۳. ۴).

اما دشتان در لغت‌نامه‌ی دهخدا به این معنا آمده است: حایض و زنی که خون حیض از وی آید(دهخدا، ۱۳۷۳، ج۱)، دشتان واژه برساخته از واژه اوستایی "دخشته "و واژه‌ی پهلوی" دخشک" به معنای "نشان" و" نشانه" است.

در لاتین این واژه "Mestruation" به‌معنای "عادت‌ماهانه" از ریشه "Menses" به‌معنای "ماه" می‌باشد؛ که به تکرار ماهیانه این دوران اشاره دارد.

نظریات مختلف درخصوص مبدأ تابوهای کلی دشتان:

دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با ریشه و خاستگاه تابوهای دشتان وجود دارد؛ هریک از این دیدگاه‌ها با مبنا قرار دادن اصول و قوانین خود نظریه خود را در خصوص ریشه دشتان بیان می‌کند. دراین جستار سه دیدگاه روانشناسه، زیست شناسانه، اسطوره‌شناسانه مورد بررسی قرارداده‌ایم. در دیدگاه بیولوژیکی دشتان و تأثیرات زیان آور مایع دشتان را به‌عنوان عامل به وجود آمدن تابوهای دشتانمورد توجه قرار می‌دهند؛ دردیدگاه روانشناسانه ناخودآگاه جمعی و تجربیات شکل گرفته در دوران کودکی فرد را مبدأ محدودیت‌های دشتان می‌دانند.

دیدگاه بیولوژیک (زیست شناسانه):

در این دیدگاه با بیان نظریات دانشمندان زیست شناسی، آگاهی یافتن بشر از تأثیرات زیست شناسانه دشتان بر روی بدن را ریشه و خاستگاه به وجودآمدن تابوهای دشتان می‌داند.

دکتر مونتاگو"Montagu" شکل ظاهری خون دشتان را دلیلی بر ایجاد تابوها می‌داند.

دکتر اسکیک"Schick" در طی آزمایشاتی که در آن میزان رشد گل‌ها را در اتاق کار خانم‌ها مورد بررسی قرار داد به این نتیجه رسید:« در اتاقی که زن دشتان حضور داشت نسبت به اتاقی که حضور نداشتندگلها دیرتر رشد کردند ؛ بنابراین اذعان داشت عرق و خون زن دشتان برای طبیعت و گلها مضر است و باعث نابودی آنها خواهد شد».

دکتر فورد "Clellan S. Ford" معتقد است: «به علت وجود باکتری‌هایی در مایع خون دشتان، این خون علت عفونت‌ها بسیاری است و نباید با آن ارتباط داشت. بنابرای ن مردم جوامع نخستین با آگاهی از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

این موضوع که همخوابگی با زن دشتان باعث انتقال بیماری می‌شود؛ به دوری گزیدن از زنان در این ایام بسیار توجه کرده‌اند (Montgomery. 1974. P146).

شیرلی لینبوم "Shirley Lindenbaum" ناپاک دانستن زنان را نوعی"تازیانه فرهنگی" در جوامعی که زمین و منابع را برای افزایش جمعیت دارند، می‌داند. او درخصوص ترس از آلودگی به واسطه تماس با زن دشتان اینگونه می‌نویسد:«این عملکرد به‌عنوان شکلی از کنترل جمعیت در جوامع ابتدایی است». برای مثال به فرهنگ‌های قبایل گینه نو چون انگو "Engo"، کوالانگ "Kaulong" اشاره می‌کند و در خصوص این قبایل اینگونه می‌نویسد:« در این قبایل آلوده شدن توسط زنان بسیار فراگیرتر از محدود شدن آن به دوره دشتان است. در نزد این قبایل چارچوب‌ها و محدودیت‌های بسیاری برای زنان چه در دوره دشتان چه خارج از آن درنظر گرفته می‌شود. چراکه مردم این قبایل برای باورهستند که هم‌خوابگی با زن باعث تضعیف شدن و تخلیه مرد می‌شود و در نتیجه برای جلوگیری از تضعیف شدن مردان آنها تا سن میانسالی زناشویی نمی‌کردند»(همان. ۱۴۷).

به هرحال دلایل پزشکی چون خواص عفونی خون دشتان و تأثیرات زیان آور هم‌خوابگی در دوران دشتان نمی‌تواند علت به وجود آمدن تابوهای دشتان باشد.

دیدگاه اسطوره شناسانه:

اسطوره‌شناسان نظریات خود را با بررسی جوامع اولیه و اساطیر به جامانده از آن ازمنه بیان کرده‌اند. آن‌ها معتقدند: در جوامع اولیه مردان زمان شکار خود با خونریزی دشتان هماهنگ می‌کردند. آن‌ها خون دشتان را با خون حیواناتبازی یکسان در نظر می‌گرفتند؛ به نوعی هم در قربانی و هم در دشتان جدایی وجود داشت در قربانی جدایی حیوان از شکارچی که اجازه استفاده از گوشت حیوان قربانی را نداشت و در دشتان جدایی زن از شریک جنسی بود. به اعتقاد لوی استروس این انزوا و دوری‌گزینی زن از شریک جنسی در اساطیری چون "مارزنگین کمان"، "خواهران وایلاک"، "هیولا"، "پرنده نستر"، "تغییر پوست" و"قوباغه زن" بازتاب داشته است.

در اسطوره "تغییر پوست"، سرخ‌پوستان شمال غرب آمازون دشتان و مسائل مربوط به آن را با تغییر رنگ توضیح می‌دهند و یا در اسطوره "قورباغه زن" زندگی زناشویی را توصیف می‌کند که در چرخه‌ها و دوره‌های خاصی زن وشوهر را از هم جدا می‌شوند. در این اساطیر هرگز زن‌ها به صورت زن نیستند بلکه به صورت مار، قورباغه تبدیل می‌شوند؛ درواقع این اصطلاحات برای زنی است که در دوره دشتان به تغیراتی رسیده که این تغیرات بر هویت و جایگاه اجتماعیش تاثیر نهاده است.

برخی از انسان‌شناسان معتقدند: با قدرت گرفتن مردان در جامعه آنها به جایگاه والایی در مراسم دینی و مذهبی رسیدند و اینچنین اساطیری را ساختند که قدرت زنان را کم می‌کرد و آنها را به حاشیه می‌راند (۱۷۸)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

بمبرگر در کتاب اساطیر مادرشاهی خود در خصوص جایگزینی مردان به جای زنان می‌نویسد: این جایگزینی در جوامع تحت سلطه زنان نتایجی فاجعه بار داشته است؛ تصویر نهایی بیرون آمده از زنان در این افسانه‌ها نشان از هرج ومرج جنسی نامحدود است. در این اساطیر جهان به واطه نیروهای مرموزی چون جادوگری، پزشکی اداره می‌شود که با اندام جنسی زنان رابطه تنگاتنگی دارد. در برخی از این اساطیر خورشید پدر یا خورشیدمرد قانون زنانگی را سرنگون می کند (۱۷۸).

برای فهم بهتر موضوع در زیر به چند مورد از این اساطیر اشاره خواهیم کرد:

پرنده نستر "Bird-Nester":

در این اسطوره خورشید به واسطه آسمان به دنبال تغییر جنسیت، جنس مخالف است و پیرمرد با جوان شدن مجددش به واسطه تغیرپوستش به دنبال تغیر موقعیت ونقش جنسی خود است.

"روزی از روزها پیرمردی که عشق همسر پسرش را در دل داشت؛ خون سیاه خود را در بالای درخت بلوط کوچکی قرار داد. دارکوبی که در آن نزدیکی بود به طور مرتب از آن می‌خورد؛ زمانی که خون به طور کامل توسط دارکوب جذب درخت شد تیغی از آن درخت وارد بدن پسر گردید و اورا تا بالاترین نقطه آسمان بالا برد و این چنین پیرمرد با تغییر چهرش به مانند پسرش به همسر او دست یافت. پسر بعد از صعودش به آسمان با دختر خورشید رابطه جنسی برقرار کرد؛ اما بعد از رابطه جنسی آلت تناسلی خود را از دست داد و تغییر جنسیت داد و خواهر خورشید شد آن‌ها از کشوری به کشور دیگر رفتند وبه زنان نوید دشتان شدن و انزوای در این دوران را می‌دادند" (۱۷۶).

اسطوره اُنا "Selknam-Ona":

این اسطوره به بیان این مسئله می‌پردازند که زنان با تسلطشان بر روی قدرت‌های طبیعت می‌توانند تمام قدرت‌های طبیعت را تسلیم خود کنند.

در آغاز جادوگری توسط زنان "اُنا" به جهان شناخته شد. زنان در کلبه‌های دشتان که هیچ مردی اجازه ورود به آن را نداشت؛ به این تجربه دست یافتند. دختران با رسیدن به سن بلوغتحت تعلیم جادوگری قرارمی‌گرفتند؛ آن‌ها می‌آموختند که بیماری و مرگ را برای کسانی که آن‌ها را ناراحت می‌کنند بیاورند. مردان تسلیم آن‌ها شدند.

روز به روز ظلم وستم زنان بیشتر شد تا بالاخره مردها تصمیم گرفتند زنان را بکشند. قتل عام بزرگی صورت گرفت و هیچ زنی در فرم وصورت انسانی خود نتوانست فرار کند. مردان از دختران کوچک خود چشم پوشیدند وتا بلوغ به آن‌ها فرصت دادند. دیگر این زن‌ها اجازه نداشتند با یکدیگر متحد شوند که به قدرت اولیه خود دست پیدا کنند. این‌گونه مردان جامعه‌ای عاری از هرگونه کلبه دشتان برای خود به وجودآوردند واز توطئه زنان در امان شدند (۱۷۹-۱۸۰).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اسطوره یامانا کینا "Yamana-Kina":

در آغاز تنها زنان قدرت داشتند آن‌ها به مردان "همانگونه امروز مردان به زنان دستور می‌دهند" دستور می‌دادند. مردان وظیفه مراقبت از کودکان، آتش و تمیز کردن چرم‌ها را به عهده داشتند. این در حالی بود که زنان هیچ کاری در کلبه انجام نمی‌دادند. روزی زنان از کلبه "کینا" درحالی که ماسک‌هایی بر چهره داشتند خارج شدند. مردان همسران خود را نمی‌شناختند آن‌ها به‌گونه‌ای اظهارمی‌کردند که ارواح هستندو با صداهایی پوست‌های خشک را بر روی زمین می‌زدند؛ مردان سراسیمه و با عجله خود را در کلبه‌ها پنهان کردند. اما یک روز خورشید پدر؛ درحالی که زنان کلبه کینا مشغول عرضه آذوقه بودند؛ صدای دو دختر را که در مرداب بودند شنید. او خود را درلابه لای بوته‌ها پنهان کرد و دید دختران رنگ‌ها ونقاشی‌های مخصوص ارواح را می‌شویند. آن‌ها صداهای مخصوص ارواح را تمرین می‌کردند. ناگهان خورشید پدر با آن‌ها مواجه شدو از آن‌ها خواستکه به او نشان دهندکه در کلبه چه خبر است. انها اعتراف کردند که در آن کلبه زنان بر بدن خود رنگ می‌زنند وبا ماسکی بر چهره از کلبه خارج می‌شوند. و خود را به مردان نشان می‌دهند. و اینکه ارواحی وجود ندارد و این زنها هستندکه صدا می‌زنند، تا مردان را تهدید کنند. خورشید پدر به کلبه زنان حیله‌گربازگشت وبرای تلافی مردان به کلبه "کینا" حمله کردندو جنگی عظیم در گرفت که زنان کشته یا تبدیل به حیوانات شدند. از آن زمان به بعد مردان در کلبه"کینا" مراسم دینی را به همان شیوه زنان انجام می‌دادند (۱۸۰-۱۸۱).

در این اسطوره مردان با خورشید و زنان منطقه با آب ارتباط دارند. زنها از یک مرداب برای شستشو رنگ‌ها ولباس مبدلشان استفاده می‌کنند. درواقع قدرت جنسی زنان در یک کلبه که همان کلبه دشتان است سازمان یافته بود که با یورش مردان نابود شد.

اسطوره گِنو "Gnau":

روزی از روزها زنی درحال ماهیگیری بود که "ماه" را صید کرد و برآن لاک پشت نام نهاد. او ماه را به خانه برد وزیر هیزم‌هایش پنهان کرد که بعدا آن را طبخ کند وبخورد. او هر روز خانه‌اش را با "ماه" که در کنار آن بود ترک می‌کرد و در هر عصر به خانه بازمی‌گشت و درخواست همسرش را در خصوص داخل شدنش به خانه وخوردن غذا در کنارش را رد می‌کرد. به ناچار همسرش بیرون از خانه غذا می‌خورد. یک روز درحالی که زن از خانه خارج شد. همسرش از شکاف دیوار خانه را نگاه می‌کرد و نور ماه را از زیر هیزم‌ها دید. او این راز را به برادرانش گفت و با کمک آن‌ها خانه زن را خراب کردند و ماه را دزدیدند. آن‌ها درحال آواز خواندن بودند که با فشاری که به ماه دادند آن را به سوی آسمان پرتاب کردند. در این زمان زن مشغول کار کردن بود وسپس غذای آنتبدیل به خون شد، غذایش را ریخت و ناامیدانه به سوی خانه بازگشت. به سراغ "ماه" رفت آن را نیافت همسرش را نفرین کرد. همسرش برای او موش خرمایی شکار کرد تا کارش جبران شود (۱۸۵).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

در این اسطوره به رابطه زن با ماه، آشپزی با ماه، مالکیت ماه توسط زنان و تأثیر آن بر محوریت مردان برای شکار کردن و انجام شکار به صورت شبانه ودسته جمعی اشاره دارد. در این اسطوره باید به نکته نیز توجه شود:

۱- قرمز شدن غذای زن و شستن آن که اشاره به خون دشتان و پاک کردن خود از آن اشاره دارد؛

۲- مردان بر ماه کنترل پیدا کردند و برای جبران کار خود مسئولیت شکار و دام‌پروری را به عهده گرفتند.

۳- زن صیاد ماه بود که به معنای در دست داشتن قدرت آیینی زنان است که با قدرت گرفتن مردان قدرتشان را از دست دادند و به دست مردان افتاد.

در اساطیر بالا زنان هنگامی که خانه را ترک کرده‌اند و یا در کلبه دشتان هستند چیزی از آن‌ها دزدیده می‌شود که در نهایت به از دست دادن قدرتشان ختم می‌سود. سرقت قدرت از زنان یکی از ویژگی‌های مردان می‌باشد و خون دشتان به علت خطرناک بودنش نمادهای متفاوتی چون مرداب، جادوگری که قدرت مرگ ومیر دارد ظهور پیدا می‌کند؛ از آنجایی که دشتان ماهی یک بار اتفاق می‌افتد آن با مالکیت زنان بر روی ماه تطبیق داده می‌شود. زن‌ها در این دوران کلبه‌هایی را می‌سازندتا خود را از مردانشان دور نگاه دارند و ماسک ها و یا نقش ونگارها جایگزین تصویر زنان می‌شود.

دیدگاه روان شناسانه:

در این دیدگاه بر ناخودآگاه جمعی افراد در دوران کودکی تأکید می‌کند. مطابق با این رویکرد ویژگی‌های روانی افراد در دوران کودکی عامل به وجود آمدن محدودیت‌های دشتان در دوران بزرگسالی است.

ویلیام استنفن"William Stephens" او چرخش ماهانه دشتان را ریشه ایجاد تابوهای قاعدگی می‌داند. او معتقد است: «دیدن خونریزی ناحیه تناسلی یک زن به اندازه کافی قوی هست تا انگیزه‌های ممنوعیت دشتان در مردان تحریک شود. زیرا خونریزی دشتان عقده اختگی[1] یا "Castration" را در مردان بیدار می‌کند. بنابراین فرضیه او این است که گستردگی تابوهای دشتان با نگرانی‌های مردان ارتباط مستقیم دارد».

---

۱. می‌تواند تعارض هایی که به طور نامناسب حل شده‌اند را در حالت مداوم اضطراب اختگی و رشک آلت مردی را ایجاد می‌کند. شخصیت آلتی گواه بر خود شیفتگی نیرومند است. آنها در برقرار کردن روابط دگر جنس گرای پخته مشکل دارند. آنها نیاز دارند که همواره از ویژگی‌های جذاب و بی همتای آنها تعریف و تمجید شود. مادام که آنها مورد چنین تاییدی قرار بگیرند، خوبعمل می کنند، اما چنانچه این تأیید وجود نداشته باشد، احساس بی کفایتی وحقارت می‌کنند.

فروید شخصیت آلتی مردانه را به صورت جسور، گستاخ، مغرور و از خود مطمئن توصیف می‌کند. سعی می‌کنند مردانگی خود را از طریق پیروزی‌های جنسی مکررابراز کنند. شخصیت آلتی زنانه که با رشک آلتی مردی برانگیخته می‌شود، در زنانگی خود اغراق کرده و از استعدادها و جذابیت خود برای مغلوب کردن مردان و چیره شدن بر آنها استفاده می‌کند.

نمایش پر تنش مرحله آلتی در همه ما سرکوب شده است. تاثیرات آن، ما را هنگام بزرگسالی در سطح ناهشیار برانگیخته می کند و ما این تعارض را چندان به یاد نمی آوریم (دوستی، ۱۳۹۴، ۱).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

او در تشریح نظریه خود مسئله "عقده ادیپ" را بیان می‌کند و آن را ریشه به وجود آمدن عقده اختگی در مردان می‌داند. او معتقد است که در جوامع ابتدایی به علت وجود شیوه خاص تربیتی میان مادر و فرزند پسر نوعی احساسات به وجود می‌آمد که باعث ایجاد تحریک جنسی در کودک می‌شد ولی ترس از مجازات بعد از آن عاملی بود تا او این احساس را پنهان کند. بنابراین اضطراب اختگی بیدار شده یا اضطراب تقلیل یافته آسیب‌های آلت تناسلی به خوبی ممکن است واکنش‌های مردان را نسبت به قاعدگی زنان نشان دهد و به دوری گزیدن مردان از زنان بیانجامد.

او در شرح دیدگاه روانشناسانه خود سه متغیر یا عامل اجتماعی را در به وجودآمدن تابوهای دشتان مؤثر می‌داند. اولین متغیر همان عقده اختگی است که در بالا توضیح داده شد. زناشویی موناگامیک و خانواده محور را دومین متغیر می‌داند. از این رو دوری گزیدن‌های ماهانه مردان از زنان باعث ایجاد نوعی آسیب و قطع روابط خانوادگی می‌شد. که این خود عاملی بود تا در جوامع‌ای با خانواده‌های مونوگامیک دشتان از محدودیت‌های کمتری برخوردار خواهد بود. این دیدگاه در واقع رابطه بین تعدد زوجات و تک همسری با تابوهای دشتان می‌پردازد»(Montgomery. 1974. P147).

سومین متغیر بررسی جایگاه و موقعیت فرهنگی والای زنان در جوامع مادرتبار نسبت به جوامع پدرسالار است. او قوانین مربوط به وراثت و مکان را به‌عنوان مؤلفه‌های این متغیر در بررسی نقش محوری زنان در جوامع مادرتبار و مادر مکان و همچنین جایگاه پایین او در جوامع مردتبار قرار می‌دهد. در آخر او نتیجه می‌گیرند: قوانین مربوط به وراثت و مکان به‌عنوان متغیرهای تعیین کننده جایگاه زنان تأثیر مهمی در میزان محدودیت‌های دشتان ندارد (همان).

یونگ هم تغییرات فرهنگی را در به وجودآمدن سنت‌های محدود کننده دشتان مورد مطالعه قرار می‌دهد. او در بیان معیارهای روان‌شناسانه خود از دیدگاه استفن بهره نمی‌گیرد.

یونگ تابوهای قاعدگی را شکلی از تبعیض‌های نهادینه شده توسط مردان برعلیه زنان می‌داند. او تعاملات اجتماعی مردان را به عنوان عاملی بر به وجود آمدن تابوهای دشتان نشان می‌دهد.

درواقع یونگ با بررسی ویژگی‌های ساختاری تابوهای قاعدگی پرهیزهای روانشناسانه و تمایلات فردی را نشان می‌دهد. او ارتباط مردان با جامعه که به نوعی "تغییرناپذیر" است را جنبه‌ای از پیشرفت جامعه می‌داند که مانع ایجاد ارتباط میان گروه‌های داخلی در جامعه می‌شود(همان، ۱۴۸).

شاخص‌های اجتماعی به کارفته توسط یونگ نشان از تسلط مردان بر امور اجتماعی است، که با افزایش میزان مشارکت‌های آنها، تابوهای دشتان هم نیز به عنوان شاخص‌های منفی افزایش می‌یابند.

حال آنکه باید بدانیم هیچ یک از این دیدگاه‌هابه طور کامل مبدأتابوهای به وجود آمده را بیان کند، بلکه فقط تغییراتی که در روند آداب و روسوم به وجود آمده را به خوبی نشان می‌دهد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

دشتان در میان اقوام ابتدایی:

قاعدگی صرف‌نظر از تأثیرات آن در نزد اقوام ابتدایی پدیده‌ای عجیب و غریب بود و تنها درکی که آنها از دشتان خونی داشتند این بود که هر بیست وهشت روز یکبار از بدن زن بدون وجود هیچ آسیب و یا زخم خارجی خونی، بیرون می‌آمد و در هنگام بارداری و ورود به سن میانسالگی به کلی نابود می‌شد. به همین علت در خصوص به وجود آمدن این خون در نزد اقوام مختلف باورهای گوناگونی وجود داشت. برای مثال قبیله آرونتا "Arunta" از استرالیا علت خونریزی دشتان را کشیده شدن ناخن‌های اهریمن بر واژن زن می‌دانند(Montgomery. 1974. P143).

در نزد مردم قبیله "Huaula" برای از بین رفتن تهدیدات زن دشتان او را به خارج از روستا می‌فرستادند تا در کلبه‌های مخصوص دشتان زندگی کنند. آنها نیز موظف بودند از گوشت شکار دوری کنند و در چشمه‌های مخصوص دشتان که ورود به آنها برای مردان ممنوع بود، خود را شستشو دهند (Guterman. 2007. P. 1).

مردم قبیله "Dogon" که در فلات مرکزی در جنوب نیجریه زندگی می‌کردند؛ براین باور بودند که زنان در طول دوران دشتان باید در کلبه‌های ویژه حضور داشته باشند و از کارهای کشاورزی، پخت وپز و همخوابگی با مردان دوری ورزند (همان).

با معیار قرار دادن این جوامع می‌توانیم این احتمال را دهیم که در میان ساکنان نجد ایران هم دشتان پدیده‌ای عجیب به شمار می‌رفت که با تولد و زایمان فرزندان رابطه ای مستقیم داشت و ورود به این سن را آمادگی زن برای بارداری می‌دانستند.

دشتان در بین‌النهرین:

به دلیل تبادلات فرهنگی و اجتماعی‌ای که ایران چه در دوران ایلامیان و چه در دوران هخامنشیان با بین‌النهرین داشت؛ چه بسا بسیاری از باورهای رایج در میان ایرانیان باستان انعکاسی از این فرهنگ در تمدن ما است؛ لازم می‌دانم برای فهم ریشه‌های تابو دانسته شدن دشتان به این مسئله نزد این اقوام هم نیز بپردازیم.

در اساطیر بین‌النهرینی از هم‌آمیزی اپسو (الاهه آبهای شیرین) و تیامت (الاهه آب‌های شور) جهان هستی پدید آمده است. تیامت عنصر مادینه و اپسو عنصر نرینه است. عده‌ای تلخ بودن تیامت را نماد خون دشتان در باور ساکنان بین‌النهرین می‌دانند و برخی دیگر چون گراهن تجاوز به اینانا و جریان یافتن خون او در پدیده‌ها را علت به وجود آمدن دشتان در زنان می‌دانند (زرلکی، ۱۳۹۳، ۱۶۴).

اطلاعات و داده‌های ما از جایگاه و موقعیت زن دشتان در جامعه بین‌النهرین بسیار کم می‌باشد ولی از آنجایی که محدودیت‌های دشتان در همه جوامع مشترک است می‌توان این احتمال را داد که

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ممنوعیت‌های چون حضور در کلبه دشتان نشست، نزدیک نشدن به شکار و وسایل شکار و جنگی در جامعه بین‌النهرین هم وجود داشته است.

دشتان در نزد هندوها:

برای فهم محدودیت‌های دشتان در نزد هندوایرانی‌ها لازم است به دیدگاه و نگرش هندوها هم پی ببریم. واژه دشتان که در نزد هندوها "RajaswalaDosha" خوانده می‌شود. علت خون دشتان در زنان را به اسطوره نبرد ایندرا با وَریترا بازمی‌گردانند که با کشته شدن" وریترا" - الهه محافظ آب‌های آسمانی و دیو خشکسالیش- توسط ایندرا خون او در تمام مخلوقات از جمله گیاهان، آب‌ها و زنان جاری می‌شود. از آن زمان به بعد زنان توانایی باروری و دشتان را به دست می‌آورند (Guterman. 2007. P2).

هندوها هم به مانندمزداییان خون حاصل از دشتان را ناپاک و یا نجس خوانده می‌شد و در برخی از مناطق قاعدگی را نوعی نفرین اهریمن دانسته می‌شد؛ زنان حق حضور در اجتماع و انجام فعالیت‌های اجتماعی را نداشتند، آنها اجازه ورود به آشپزخانه، معابد، حمام کردن، بلند صحبت کردن، لمس مردان و زنان دیگر را نداشتند.

اگرچه در برخی از مناطق جنوبی هند بری ورود دختر به سن دشتان جشنی‌هایی برگزار می‌شد که در طی آن دختر در صبح روزجشن بعد از بیدار شدن به طور نمادین با دختر موز زناشویی می‌کند و به پرستش خدای خورشید مشغول می‌شود؛ اما بعد از مراسم جشن او مجدد به زندگی محدود خود بازمی‌گشت (Bhartiya. 2013. P. 1).

به طور کلی در متن دهرمه شوتره تابوهایی را برای زنان متناسب با موقعیت اجتماعیشان بیان می‌کند:

ـ هیچ زن هندویی مستقل نیست و مردان به‌عنوان رهبران و سرپرستانشان شناخته می‌شوند همانگونه که در وداها می‌خوانیم: «پدرانشان در کودکی از آنان مراقبت می‌کنند، شوهرانشان در جوانی و پسرانشان در پیری از آنها مراقبت می‌کنند، زنان هرگز برای استقلال مناسب نیستند.

ـ در صورت عدم فرمانبرداری از همسر موظف به توبه کردن هستند.

ـ در دوران قاعدگی اجازه استحمام کردن، مالیدن روغن بر بدن، خوابیدن بر روی زمین، نزدیک شدن به آتش و ظروف نوشیدنی را نداشتند.

ـ باید در زمان دشتان در کلبه‌های مخصوص دشتان که در حوالی روستاها یا در قعر جنگ بود حضور پیدا می‌کردند.

ـ اجازه پخت وپز، دست زدن به لباس زنان و مردان دیگر را نداشتند (Guterman. 2007. P. 30).

دشتان در متون مزدایی:

در خصوص دشتان و ناپاکی زنان در این ایام دو احتمال وجود داد:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۱- ناپاکی زنان در ایام دشتان نشست نتیجه رشد و پیشرفت ساختار جامعه‌ی مردسالار آن زمان است؛ که به این طریق زنان را از انجام فعالیت‌های اقتصادی واجتماعی بازداشته و آن‌ها رادر اتاقکی مملو از پلیدی محصور می‌کردند،

۲- از آنجایی‌که انسان روزگار کهن در زمینه علم پیشرفت نکرده بود، خون خارج شده از بدن زن را نتیجه نفوذ اهریمن و موجودات پلید به بدن زن می‌دانستند. دلیل این نوع تفکر را شاید بتوان در اسطوره آفرینش و همراهی زن با اهریمن و آلوده کردن نسل بشر یافت؛ پس از آنجایی که زن با اهریمن همراه و همدست بود، فریب اهریمن را می‌خورد، پس خون "دشتان" نتیجه و مجازاتی برای همراهی کردن او با اهریمن بوده است. در نتیجه با مشخص کردن حدود و مرزهایی برای زنان، از آلوده شدن مردان جلوگیری می‌کردند.

«. . . پس آن‌گاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، "دشتان" نابهنجار زنان و بیدادگری فرمانروایان بیگانه را بیافرید» (وندیداد، فرگرد۱، بند ۱۹).

«. . . پس آن‌گاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، گناه "برانگیختن سست باوری" را بیافرید» (وندیداد، فرگرد۱، بند ۱۶).

ورنر، نیز دلیل ترس از دشتان و دوری گزیدن از زن دشتان را اینگونه بیان می‌کند:

«ترس مردان از زنان آن است که اندام نرینه در طغیان شهوت می‌میرد و فرافکنی منی بارها به‌عنوان از دست شدگی بخشی از کار مایه حیاتی مرد تلقی می‌گردد. زنان برعکس مردان در هر زمانی قادر به امور جنسی‌اند و در این کار دیرنده‌ترین و آفریننده اسطوره آزیگری سیری‌ناپذیرند و تصوری را از خود ارائه می‌کنند، همچون غولی آزمند که مردم را به دام می‌افکند تا ببلعدش و به مرگی شورانگیز درافکندش تا محو و نابودش کند. این الگوی زنانه که وجودش به کشیدن جان و شیره حیات مرد وابسته است، در افسانه‌های مربوط به آفرینش به شکل دروج‌ها "دیوان مؤنث" ظاهر می‌شوند» (ورنر، ۱۳۸۹، ۳۵-۳۶).

احکام و ممنوعیت زنان در ایام دشتان:

زنان در ایام دشتان باید متناسب با چارچوب‌و قوانین خاصی عمل می‌کردند: زنان باید ۱۵ قدم که هر قدم آن سه پا باشد دور از آب، و ۱۵ قدم دور از آتش و ۱۵ قدم دور از بَرسَم "گیاه مقدس" و سه قدم دور از مرد روحانی قرار گیرند. او پس از به اتمام رساندن ایام دشتان نشست، با انجام عمل غسل پاک می‌گردد. نکته مهم و قابل‌توجه این است که در این مدت لباس‌هایی که لکه حیض بر روی آن‌ها است، نباید در باران قرار گیرد زیرا در این صورت باعث آزار روح کسی خواهد شد که این عمل را انجام داده است (صفای اصفهانی، ۱۳۷۶، ۲۰۱). در میان زرتشتیان روزگار ساسانی ناپاکی وآلودگی تا اندازه‌ای بود که به علت دشتان نشدن مادر در ایام بارداری فرزند تازه متولد شده را با عمل "برشنوم" تطهیر می‌کردند. عمل برشنوم را باید تا قبل از ۱۵ سالگی انجام می‌دادند و اگر کسی برشنوم نکرده فوت می‌کرد، حتی نباید

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

استخوان‌های او را در خاک قرار می‌دادند؛ زیرا ازنظر آن‌ها خاک را آلوده می‌کرد و بر روی پل چینود امشاسپندان و ایزدان نمی‌توانستند به اعمال او رسیدگی کنند.

«دین می‌گوید: دوری از مردار مردم وسگ از چیز مطهر می‌باید سی‌گام باشد، ولی دوری زن دشتان از چیز مطهر می‌باید پانزده گام باشد: این گواه ریمنی(نجاست) بیش‌تر مردم و سگ از زن دشتان است؛ از برخی از آموزه‌های دین این‌گونه پیداست: افزون بر سی گام، در دم، با چشم‌زخم زن دشتان بر چیز مطهر، ریمنی زن دشتان از مردار مردم وسگ بیش‌تر می‌شود، علت این نجاست در چیست؟

پاسخ: نجاست مردار مردم و سگ از زن دشتان بیشتر است و این موضوع در آموزه‌های دین به‌خوبی روشن است. ولی چرایی افزون بر سی گام در خصوص نجس‌تر بودن زن دشتان نسبت به چیز مطهر را می‌باید، در چشم‌زخم زن دشتان دانست که آن خود برخاسته از تازش اهریمنانه‌ی دیو "نسوش" که به روان گزند رساند، است؛ بر نگاه زن دشتان می‌باشد. از افتادن چشم‌شور نسوش آلوده‌ی آن زن دشتان بر چیز مطهر، دیدارش برای ناکارآمد کردن پاکی چیز مطهر بسنده است» (دینکرد مجلد سوم دفتر یکم، کرده بیست وششم، پرسش شانزدهم).

«این‌که آتشِ خانه نیکو باید داشتن وآتش نگاه داشتن تا نمیرد و چیزی پلیدی و ناپاکی به آتش نرسد و در سه گام زن دشتان پرهیز باید کردن» (صد در نثر صد در بندهش، باب یازدهم).

«سرگین وخاکستر، چون نسا و اندام زن دشتان به آن برخورد کند، هر دوی آن‌ها ناپاک است و نمک و گچ اگر به شکل سنگ باشند، همان‌گونه خواهند بود که حکم در مورد سنگ[1]است» (شایست ناشایست بخش۲، بند۱۷).

احکام مخصوص به ایام دشتان:

۱- دوری از آب، آتش، خاک تا ۱۵ قدم، چرا که در هرچه نظر کند، ناپاکی و آلودگی آن را فرامی‌گیرد. «باید پانزده گام از زن دشتان دور بود؛ از مرداش و سهگام دور باید بود نوچشم او در هر چه نگاه کند از پا کیوفره آن چیز کاسته می‌شود» (صد در نثر، صددربندهش، باب ۴۱، بند۵).

«این که زن دشتان چشم برآتش افکند، دوازده در مسنگ گناه باشد و اگر در سهگام آتش شود هزار و دویست در مسنگ گناه باشد و اگر دست به آتشکند پانزده تناپوهل گناه (tanāpuhl: گناهی است که در صورت ارتکاب گناهکار نمی‌تواند از پل چینود بگذرد و کفاره آن stirs۳۰۰ که واحد پولی آن زمان است. دهخدا)

---

۱. در کتاب شایست ناشایست در خصوص پاکی ویا ناپاکی سنگ این‌گونه آمده است: اگر سنگ جزئی از زمین باشد و چیز آلوده‌ای با آن برخورد کند آن قسمت که اندام آلوده با آن برخورد کرده ناپاک است، که اگر رها شود در طی سالیان متمادی پاک خواهد شد اما اگر از زمین کنده شود باید سنگ را شست. در صورتی هم که سنگ کاملا جدای اززمین بود در صورت برخورد چیز آلوده، ناپاک خواهد شدو باید آن را شست (مزداپور، ۱۳۶۹، ۱۲).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

باشدش؛ همچنین اگر درآب روان نگاه کند دو از دهد رمسنگ گناه باشد شو اگر پانزده گام آب روان شود پانزده در مسنگ گناه باشدش؛ و اگر در باران برود و هر قطره که براند اما و چکد، تن اپوهل گناه باشدش؛ پای برهنه بر روی زمین راه نرود و به خورشید ننگرد» (صد در نثر، صد در بندهش، باب ۶۸، بند۱).

«اگر در خانه ایزندشتان بر فراز، و بر سم در زیر او باشد، اگر نیز پانزده گام کامل فاصله فراز و زیر باشد، پس نیز بر سم بی پاد یاب است و اگر قرار گرفتن آن دو مستقیم هم نباشد فاصله پانزده گام کافی است» (شایست ناشایست، بخش۳، بند۱۱).

«اگر به علت سرای سخت نزد یک به آتش بنشیند اشکالی ندارد و وقتی سر وتن خود را شست می‌تواند دشتان بخواند و زندشتان تن‌ها با گم یز گاو می‌تواند دستان خود را بشوید و اگر دست با آب شست باید ۲۰۰ خرف ستر برای رفع گناه بکشند» (شایست ناشایست، بخش۳، بند۲۱).

«بهتر است که دشتان گذارند، کسانی که دشتان نگاه دارند سر و ری دارند و در ایام دشتان باید زنان را نُه فر سنگ از هر آنچه که پا کاست دور دارید» (نیرنگستان، بخش۱).

۲- نان و غذا را باید برای آن‌ها در داخل ظرفی مشخص قرار داد و به آن‌ها داد و مطابق با متن شایست ناشایست فردی هم که بها و غذا را می‌دهد باید سهگام از زن فاصله داشته باشد.

«این که زن دشتان عظیم بباید پرهیزی دنتانان و خور شبر پیمانه بدهند» (صد در نثر، صد در بندهش، باب ۴۱، بند۱).

«خوراک و پخت ایکه در سه قدمی زندشتان باشد، ناپاک است و خوراک یراک‌ها زن‌ها را و باقی مانده به شام وآن راکه از شام باقیمانده برای نهار نباید خورد و به زن هم نباید داد. اگر آبی در سهگامی وی باشد، اگر خود را در درون آب یا حوض شستشو دهد ویا دست درآن کند دست او باید با خواندن دعا پاک شود» (شایست ناشایست، بخش۳، بند۱۲).

«باید خوراک را در ظرفی آهنی نو قرار داد و کسی که آن خوراک را نزد فرد می‌برد باید سهگام از او دور ایستد» (شایست ناشایست، بخش ۳، بند۳۴).

۳- نان وغذا به اندازه نیاز به او داده شود.

«چه آن را خوردن بیش ندهند و آب همچنین زیرا هرچه از زن دشتان سرآید به هیچ کار نیاید»». (صد در نثر، صد در بندهش، باب ۴۱، بند ۲).

«به دست برهنه هیچ‌چیز نباید خورد و نان بیشتر از خوراک نباید به او داد» (صد در نثر، صد در بندهش، باب۶۸).

«غذایی که به زن دشتان می‌دهند، اگر نتواند بخورد و تا روز دیگر باقی بماند، آیا برای خوردن مناسب است یا خیر؟

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

پاسخ: غذای باقی‌مانده برای هیچ کاری مناسب نیست، حتی برای وعده دیگر هم مناسب نیست ولی برخی معتقدند که مناسب است»(اندرز آذر فرنبغ، پرسش ۱۳۵).

۴- با دست برهنه به چیزی نزند.

«چون نان خواهند خوردن به آستین کنند یا چیزی بر بالا آستین نهند. می‌بایدکه دست برهنه او هیچ جا باز نیاید» (صددرنثر، صددربندهش، باب۴۱، بند۳).

«هر گاه کسی با زندشتان یا با آن کس برخوردکند، که او را با آب گمی ز گاو باید شست، پس او را شصت است یرگناه بر ذمه است» (شایست ناشایست، بخش۳، بند۲۵).

«سفره‌ای که پیش روی او باشد اگر با وی تماس برقرار نکند، پاک است و آلوده نشده است. ظرف هم در صورتی که از ران و لباس او دور باشد وتماس نیابد، احتمالاًپاک است»(شایست ناشایست، بخش۳، بند ۳۱).

۵- دو زن دشتان هم‌زمان باهم نباید در یکجا قرار گیرند و بخورند و بیاشامند.

«دو زن دشتان باهم نشاید خوردن ونشاید خفتن» (صد در نثر صد در بندهش، باب۶۸ بند ۷).

۶- ترک نکردن دشتان نشست تا سه روز.

«تاسه روز تمام نشده باید درد شتان بود و بعد از سه روز اگر خود را پاک دید، باید یک روز دیگر دشتان نگاه دارد، تا مطمئن شود پاک گردیده است. »(صد در نثر و صد در بندهش، باب۶۸، بند۸).

«و دشت انان در دین چنان گوید: که زن چون دشتان شود، در آن سه روز بیشتر می‌باید از همه چیز پرهیز کند، از دیدن آب و آتش و خورشید و ماه و ستاره و مرداش و در شنگاه نکند در کنجی نشیند تا سه روز بگذرد» (صد در بندهش).

«زندشتان که مدتی کماه برای به علت دشتان جدا نشسته است وبرای روز سی‌ام پاک شود، اگر نیز در همان زمان که پاک شد، دوباره دشتان شود، پس او را جدا نشستن از نو آغاز خواهد شد و تا روز پنجم شستن او جایز نخواهد بود»(شایست ناشایست، بخش۳، بند۱۶).

«و اگر پس از سرو تناز دشتان شستن سه روز به پاکی نشست و بار دیگر دشتان شود، چنان چون از آغاز نو دشتان یابد. چهار روز باید بماند و در روز پنجم باید سر و تن بشوید»(شایست ناشایست، بخش۳، بند۱۷).

«زندشتان که در سه شب پاک شود، تا روز پنجم سرو تن نباید بشوید و از روز پنجم به بعد تا روز نهم که همی پاک شود، برای مدت سه روز او را در پاکی جدا باید شست و سپس باید سرو تن بشوید و پس ازنه شب دیگر او را کاری دشوار نیست» (شایست ناشایست، بخش۳، بند۱۴).

۷- زنی که در زمان دشتان خود کودکی را شیر می‌دهد، باید برای هربار شیر دادن کودک لباس او را از تن درآورند و سپس به مادر دهند و زمانی که مادر برای پاکی خود بدنش را شست باید بدن کودک را نیز شست.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

«اگر کودک شیر دارد، باید لباس او را از تن درآورده و بهمادر دهند تا شیر خورد و سپس به نزدیکان داده شود. ولی هنگامی که مادر پاک شد و سر خو را شست باید سر کودک را نیز شست» (صد در نثر، صد در بندهش، باب۶۸).

۸- زن دشتان نباید با مردان هیربد و پاک سخن گویند.

«با کسی که بَرسَم دارد نباید سخن بگوید واگر هیربدی برسم به دست دارد، از دورتر اگر با او سخن گویدیا سه گام زن دشتان برود وادیاب خواهد شد» (صد در نثر، صد در بندهش، باب۶۸).

۹- در کتاب صد در نثر صد در بندهش برخورد هر قطره آب باران را به بدن زن دشتان معادل سیصد استیر (در زمان ساسانیان ارزش چهار درهم است) گناه می‌داند درحالی که در کتاب شایست ناشایست این مقدار گناه به پانزده تنافر گناه تقلیل داده شده است.

«چه هر قطره آب بر اندام زن دشتان چکد سیصد استیر گناه باشد»(صد در نثر، صد در بندهش، باب ۴۱، بند۴).

«زنی که دشتان است اگر نزدیک آتش نشیند، گناهش چقدر است؟ و اگر پیش چراغ نشیند گناهش چقدر است؟ و از آتش باید چه مقدار دور باشد؟

پاسخ: نشستن در فاصله سه گامی از آتش هربار تناپوهلی است که برابر با سیصد استیر است؛ اگر در مقابل چراغ هم نشیند همین‌گونه است» (اندرز آذر فرنبغ، پرسش ۱۳۲).

«اگر در زیر باران راه برد، پس در ازای هر یک قطره باران که بر او می‌ریزد او را پانزده تنافور گناه بر ذمه است» (شایست ناشایست، بخش۳، بند۲۸).

لباس زن دشتان:

مطابق با متن شایست ناشایست نه تنها لباس زن، بلکه تمام وسایل زن در دوره دشتان پاک می‌شود؛ به همین علت زن باید وسایلی مانند جواهرات خود را درآورد و در محل دشتان نشست، قرار گیرد.

«زن دشتان جامه‌ای را که بتازگی پس از دشتان مورد استفاده قرار دهد، ناپاک است؛ ولی هنگامی که در زمان دشتان آن لباس در تن او باشد ناپاک نخواهد بود» (شایست ناشایست، بخش۳، بند۱).

«همچنان به‌محض آن‌که دریابد دشتان است، پس باید گردنبند وگوشواره درآورد و سپس سربند ولباس خود را از تن دربیاورد» (شایست ناشایست، بخش۳، بند۴).

«اگر بی‌گمان بداند که دشتان است، باید لباس‌های خود عوض کند و در جایگاه زن دشتان نشیند واوستا بخواند» (شایست ناشایست، بخش۳، بند۶).

«اگر زن درجایی مشغول انجام کاری باشد و تا زمان طولانی کارش به طول انجامد، لباس‌های او پاک است» (شایست ناشایست، بخش۳، بند ۵).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اگر زنی دشتان را بر دار زدند، نباید لباس‌های او را سوزاند؛ چون آتش را پلید می‌کند وحتی نباید چوب‌دار را شست چرا که آب را پلید وآلوده می‌کند.

«اینکه داری را که بر آن مرده‌ای بوده می‌برند و می‌شویند، اگر به خونی آلوده آغشته شده باشد ویا زنی دشتان به او آویزان شده باشد باید از چوب‌ها حذر کرد و دیگر به آن‌ها کسی را بر دار نزنند و لباس‌های او به علت پلیدی نباید سوخته شوند بلکه باید درجایی گذاشته شوند و کسی به آن‌ها دست نزند» (صد در نثر، باب۸۷).

در کتاب نیرنگستان باب اول به دشتان و دوری گزیدن زن دشتان از آب وآتش آن‌هم در نه فرسنگ تأکید کرده است.

همخوابگی با زن دشتان:

مطابق با متن وندیداد، شایست ناشایست و دیگر متون هم‌خوابی با زنی که در ایام دشتان به سر می‌برد گناهی بسیار بزرگ است و مرد بر اثر برخورد با زن دشتان ناپاک می‌گردد.

«مردی با زن دشتان- خواه دشتان بهنجار، خواه نابهنجار- دشتان مرزی کند. این گناهی است که مرد را "پشوتنو" (ناپاک) می‌کند» (وندیداد، فرگرد ۱۵، بند ۷).

«مردی با زنی که جنبش "دشتک" را در زهدان خویش درمی‌یابد- خواه شیر در پستانش آمده باشد، خواه نه درآمیزد. اگرآسیبی ماندگار بدان زن برسد و بمیرد، این گناهی است که آن مرد را "پشوتنو" می‌کند» (وندیداد، فرگرد ۱۵، بند۸).

«هرگاه کسی دانسته با زن دشتان هم‌خوابگی کند، پانزده تنافور و شصت استیر گناه بر ذمه وی باشد» (شایست ناشایست، بخش ۳، بند ۲۶).

«جائی فراز آمدم دیدم، روان زنی را که طشت طشت ریمنی و پلیدی مردمان بخورد او همی دهند، پرسیدم: که این تن گناه کرد که روانش آن‌گونه بادافره برد؟ سروش اهرو و آذر ایزد گفتند: که این آن بدکیش زن است که در ایام حیض نپرهیخت و برخلاف احکام دین پرهیز نداشت، به آب و آتش رفت» (ارداویراف‌نامه، باب ۲۰).

مجازات کشتن زن دشتان:

مطابق با متن کتاب پنجم دینکرد اگر کسی زن دشتان را بکشد مجازات او مرگ ارزان‌است و باید فرد موردنظر کشته شود.

«کشتن ببر "سگ آبی" و همه حیوانات از نوع سگ، نزدیکی کردن با زن روسپی "جه" و زن دشتان و دیگر انواع نزدیکی‌های جنسی بد» (شایست ناشایست، بخش ۹، بند۱۱).

---

۱. به معنای "درخور و شایسته مرگ"، در دین زرتشت گناه طبقاتی دارد که بالاترین آن‌ها گناه مرگ ارزان است. برهان قاطع

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مجازات عمل نکردن به دشتان نشستن:

در کتاب صد در بندهش اهورامزدا، از زرتشت می‌خواهد که به زنان هشدار دهد، درصورتی‌که تا سه روز بیشتر بر دشتان نشینند و یا ایام دشتان نشست را به‌جا نیاوردند، بادافره‌های بسیاری در انتظار آن‌ها باشد؛ ازجمله این بادافره‌ها: همان‌گونه که با شانه موی را شانه می‌زنند با شانه آهنین گوشت از تن آن‌ها می‌کنند و به دوزخ می‌ریزند و روان آن‌ها در دوزخ در حال خوردن دشتان است.

«چه اندر دین گوید: که دادار اورمزد زراتشت را گفت: ای زراتشت زنانرا اندرز ونصیحت کن تا آن سه روز که دشتان شوند، از همه‌چیز پرهیز کنند و بهدیدار هیچ‌چیز نشوند؛ چرا که اگر پرهیز نکنند، بادافره(مجازات) سخت عظیم به آن‌ها رسد؛ و ازآن‌جهت عقوبت‌ها یکی آن بود که همچنان که بشانه موی ورجاوند را شانه کنند، گوشت از تن با شانه آهنین ورجاوند و در دوزخ روان ایشان به‌حال خوردنی پلید و دشتان خورند» (صد در بندهش).

در کتاب شایست ناشایست برای اینکه میزان آلودگی و ناپاکی خانه و یا اتاقی را که زن دشتان در آن زندگی می‌کند؛ نشان دهد آن را بمانند در دخمه و درِ دستشویی را پاک‌تر وبهتر از در اتاق زن دشتان می‌داند.

«در مستراح را بهِ آنَ (= در)خانه دشتان (جای محل اقامت زنان قاعده) می‌توان به کار برد و آن (= در) خانه دشتان را به‌عنوان آنَ (= در) دخمه می‌توان به کار برد، و آنَ دخمه را برای هیچ‌چیز به کار نشاید برد: آن را که "آلودگی" سبک‌تر باشد، برای آن "جایگاه" که آلودگی آن، بیشتر گران باشد، می‌توان به کار برد» (شایست ناشایست، بخش ۲، بند ۷۵).

«دیدم روان زنانی را که دشتان خود را می‌خورند. پرسیدم: که این تن چه گناهی کرد، که روان آن‌گونه گران بادافراه برد سروش اهرو و آذرایزد؟ گفتند: که این روان آن بدکیشان است که در ایام حیض نپرهیختند و آب و آتش و زمین اسفندارند، خرداد و امرداد آزرده‌اند. بر آسمان و خورشید وماه نگریدند و ستور و گوسفند در دشتان آزردند و مرد پاک را ناپاک کردند»(ارداویراف‌نامه، باب ۷۲).

رابطه دشتان با گُمیز:

نام جانور، در باورهای اساطیری ایرانیان باستان حوزه دلالتی محدودتری از کاربرد این واژه در زبان فارسی دارد. جانور بنا بر این کاربرد تنها پنج گونه از جانداران را دربرمی‌گیرد. این پنج‌گونه که "جانوران پنجگانه" یا به تعبیر دقیق‌تر "گاوان پنج‌گانه" نام دارند، جانوران ایزدی به شمار می‌آیند، که هریک سودی به آفرینش می‌رسانند و آفرینش آنان و درآمدنشان به پیکر گیتیگ با هدف پالودن هستی از تاریکی و بدی و یاری رساندن به اهورا در رسیدن به هستی روشن است.

«نوید می‌دهم و ستایش به جای می‌آورم ردان مینوی و جهانی را: ردان جانوران آبزی را، ردان جانوران زمینی را، ردان پرندگان را، ردان جانوران دشتی را، ردان چرندگان را، اشونان و ردان اشونی» (ویسپرد، کرده۱، بند۱).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

«و من سابقاً این کلماتی که "اهو" و "رتو" رادر بردارد فرو خواندم؛ پیش از آفرینش آسمان برین، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از گیاه، پیش از آفرینش جانور چهارپا، پیش از زایش مرد پاک دو پا و پیش از اینکه پیکر خورشید برین آفریده شود پس از آفرینش امشاسپندان»(یسنه‌ها، هات ۱۹، ۸).

استفاده گسترده از نام گاو به‌عنوان حیوان کلی، بازتاب اهمیت گاو در جامعه باستانی را نشان می‌دهد. "گاو یکتا آفریده" یا "گاو نخستین" نامی است که برای نخستین گاو، پدر تمام جانوران اهورایی، در متون مزدایی به‌کار رفته است.

«گاو یکتا آفریده همراه با "گیه" مرد یکتا آفریده و منثره ورجاوند بی آلایش کارآمد را ستایش و نیایش می‌پذیرم» (ویسپرد، کرده دوم).

«گاو را از دست راست آفرید و آن را در ایرانویج فراز آفرید و بالا و پهنایش به اندازه پنج مرد بود و هنگامی که اهریمن آمد و در جای مرد و نطفه‌اش در جای زمین رسید و هرمزد همه انواع گوسفندان را از آن نطفه بکرد. نخست از هر نوعی یک نر و یک ماده بساخت و آن‌گاه پیوند از ایشان برفت»(روایت پهلوی، بند۴۷).

در بندهش و روایت پهلوی به حضور گاو یکتا آفریده در نبرد با اهریمن اشاره شده است. که گاو یکتا آفریده در نبرد پنجم با اهریمن کشته می‌شود و روح او به ماه پایه می‌رود و دلیل روشنایی ماه هم به همین علت است و در نهایت هرمزد از تخمه او تمام جانوران را پدید آورد و خود گاو را نیز در غالب گاو به‌عنوان یک جانور در کنار جانوران دیگر آفرید.

«و همه از آن نطفه‌ی گاو یکتا آفریده پدید آمدند، که بر زمین ریخت، آنگاه که اهریمن بر او تاخت و او را کشت» (روایت پهلوی، بند۴۷).

«گاو یکتا آفریده مانند تمام آفریدگان هرمزد، در نبرد با اهریمن شرکت دارد. چون اهریمن از سه هزار سال بیهوشی برخاست، به آفرینش ایزدی، به آسمان و زمین و آب و گیاه و کیومرث و گاو تاخت و آنه‌ها را تباه کرد» (بندهش، ص ۵۱ تا ۹۲).

با توجه به شواهد بالا به قداست گاو و اهمیت آن در آفریده شدن دیگر جانوران هستی در نزد زرتشتیان پی‌می‌بریم. بنابراین می‌توان گفت: همانگونه که هرچیزی در مجاورت امر قدسی قرار –گیرد، مقدس می‌شود گمیز هم به‌عنوان بخشی از وجود گاو خاصیت پاک کنندگی و قداست دارد. در مصاحبه تلفنی هم که با فتح‌الله مجتبایی در تاریخ ۹۷/۴/۲۰، در خصوص تأثیر پاک‌کنندگی گمیزداشتم؛ این دیدگاه را تصدیق می‌کند.

ایشان معتقد بودند:« از آنجایی که نزد هندوان و ایرانیان قدیم گاو به‌عنوان اولین آفریده اهورا مزدا در کنار کیومرث، حیوانی مقدس و سمبل هستی و زمین به شمار می‌رفت؛ بنابراین هرآنچه که از گاو بیرون می‌آمد چون ادرار، شیر، پوستش جنبه قدسی و پاک کننده داشت و هرناپاکی چه مرد و چه زن را پاک می‌کرد».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

نمونه‌هایی از خاصیت پاک‌کنندگی گمیز در خصوص زن دشتان:

«کسی اگر با پوشاک و جامه خود با زن دشتان برخورد کند، سوشیانس گفته است: که آن مقدار جای از پوشاک و جامه را با گمیز گاو و آب باید شست؛ پوشاکی که از وی که با پوشاک کسی برخورد کند آن را ریمن نکند» (شایست ناشایست، بخش ۳، بند۱۳).

«لباس زن دشتان که در زمان دشتان بر تن دارد؛ باید آن را برای همان کار گذاشت و لباس را باید به شیوه شش ماهه شست. چنان‌که از اوستا پیداست: اگر لباس پوستین باشد، سه بار با گمیز گاو باید آن را شست و هر باری با خاک خشک کرد و سه بار با آب شست و سه ماه در معرض نور خورشید قرار گیرد. پس برای شخص "ارمیشتی"[۱] که یشت نکرده است، یا برای زن دشتان مجاز است. اگر لباس از پشم بافته، ابریشم، موی وپشم شتر و همه را باید به شکلی شست که لباس بافت شسته می‌شود و آن این است که بافت را شش بار باید شست» (شایست ناشایست، بخش ۳، بند، ۹۶، ۹۸، ۹۷).

«خونی که از زن دشتان به کس یا چیز دیگر رسد، همه را با آب و گمیز گاو باید شستشو کرد» (شایست ناشایست، بخش ۱۰، بند۳۹).

«ناپاکی دشتان از چیست؟ چون از سوراخی بیرون آید، چرا همه تن ناپاک می‌شود و باید خود را از آن دور داشت؟

پاسخ: دشتان که از آن سوراخ می‌آید، این دروج را در همه تن جاری می‌کند و ریزش گندگی و یمنی‌اش به‌صورت گیتی یا مینو خارج می‌شود. به آن علت است که به همان اندازه که زور دمیدن وجود دارد، به همان اندازه هم باید از آن پرهیز کرد، و هر چیزی که پاکی آن خالص‌تر است به علت ظرافت و نازکی آن چیز باید آن را از ریمنی بیشتر دور نگاه داشت و هم‌چنین است در مورد افزارهایی که به‌ویژه در یزش ایزدان به کار می‌رود. دشتان به علت رنگ متفاوتش و بدبویی بیشترش موجب آلودگی تن می‌شود و از این راه تن زیان بسیاری می‌بیند. با نزدیک شدن زن دشتان به هر چیزی ازرشد آن می‌کاهد و غذاها بی‌مزه می‌شوند و بوی آن‌ها تغییر کرده و هرکس با او هم‌صحبت شود هوش وحافظه‌اش کم خواهد شد (دینکرد کتاب پنجم، بخش۲۳، پرسش ۳۰).

نتیجه‌گیری:

محدودیت‌ها و تابوهای در نظر گرفته شده برای دشتان تنها مختص به متون مزدایی نیست؛ بلکه در میان همه اقوام از جمله هندوها و اقوام ابتدایی هم برای آن قوانین و تابوهایی در نظر گرفته شده است. با معیار قرار دادن نظریه یونگ در خصوص رابطه حضور فعال مردان در فعالیت‌های اجتماعی و ایجاد تابوهای

۱. ارشمیت به معنای علیل و ناقص الخلقه است که در مادیان هزار دادستان در ردیف کودک می‌اید. معنای دیگر ان چیری باشد که از همه کاری باز مانده و معطل شده است و لذا به زنی که بچه مرده زاییده باشد و نیز هر شخص ناپاکی که باید او را تطهیر کرد اطلاق می‌شود (مزداپور، ۱۳۶۹، ۵۵).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

دشتان می‌توان گفت از آنجایی که مردان چه در دوران شکاروزی و چه در دوره کشاورزی نقش مؤثری در فعالیت‌های اجتماعی کلان‌ها و دوده‌ها داشتند بنابراین چه در میان ساکنین نجد ایران و چه در میان آریاییان به‌عنوان مهاجمان خارجی و در تمدن بین‌النهرین تابوها و قواعد مربوط به دشتان به منظور حفظ سلامت مردان توسط زنان رعایت می‌شده است. تنها تفاوتی که بین اقوام بومی و هندو اروپاییان وجود دارد این است که در دوره‌های اولیه به این علت که زن نقش محوری‌تری نسبت به جوامع پیشرفته دوران کشاورزی داشت تابوهای او تنها محدود به حضورش در کلبه دشتان می‌شد ولی با رشد کشاورزی و تسلط بیشتر مردان بر جامعه این محدودیت‌ها و تابوها فراگیر تر و گسترده‌تر شدند به گونه‌ای که در متون مزدایی متأخر چون شایست ناشایست، صد در نثر صد در بندهش، ارداویراف‌نامه می‌خوانیم.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ارداویراف‌نامه، بی‌تا، گزارش: رشید یاسمی، نشرالکترونیک.
ـ تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش ازاسلام، تهران: سخن.
ـ دینکرد، کتاب پنجم، ۱۳۸۶، (گزارش) ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران:نشر معین.
ـ دوستی، پ (۱۳۹۴، ۱۴ فروردین) روان‌کاوی فروید برگرفته از وب‌سایت Dousti. net
ـ دهخدا، محمدعلی. ، ۱۳۷۳، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
ـ روایات پهلوی(متنی به زبان فارسی میانه پهلوی ساسانی)، ۱۳۶۷، گزارش: مهشید میرفخرایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
ـ زرلکی، شهلا، ۱۳۹۳، زنان، دشتان و جنون ماهانه (پژوهشی اسطوره‌شناختی و تاریخی درباره‌ی قاعدگی و نشانگان پیش از آن)، تهران: چشمه.
ـ شایست ناشایست، ۱۳۶۹، گزارش: کتایون مزداپور، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
صد در نثر صد در بندهش، بی‌تا، گزارش: حمید رضا میرزاخانی، بی‌جا.
ـ گات‌ها، ۱۳۷۷، گزارش: ابراهیم پورداوود، تهران:اساطیر.
ـ لاهیجی، شهلا و مهرانگیزکار. ۱۳۹۳. شناخته ویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ و تاریخ. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
ـ نیرنگستان، ۱۳۵۵، گزارش: پیشگسر، ترجمه: ماهیار نوابی، کیخسرو و جاماسپ آسا، شیراز: موسسه آسیائی دانشگاه پهلوی.
ـ وارنر. رکس، ۱۳۸۹، دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.
ـ وندیداد، ۱۳۶۴، گزارش: جلیل دوست‌خواه، تهران: الکترونیک.
ـ ویسپرد، ۱۳۹۳، گزارش: ابرهیم پورداوود، تهران: الکترونیک.
ـ یسنه‌ها (جلددوم)، ۱۳۳۷، گزارش: ابراهیم پورداوود، تهران: دانشگاه تهران.
ـ یسنه‌ها (جلدیکم)، ۱۳۴۰، گزارش: ابراهیم پورداوود، تهران: دانشگاه تهران.

__ Chawla. J. (1992). The Rig Vedic Slaying of Vrtra: Menstruation Taboos in Mythology. Manushi. 29-34
__ Montgomery. R. E (1974). A Cross-Cultural Study of Menstruation. Menstrual Taboos. And Related Social Variables. Ethos 2. 137-170
__ Guterman. M. 2007. Menstrual Taboos among Major Religions.
__ Bhartiya. Aru. 2013. Menstruation. Religion and Society. Vol3. No. 6 November

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]